

متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور - 19 / مهر / 1378

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً از شما جوانان - پسران و دختران عزیز - صمیمانه و از ته دل متشکرم؛ به خاطر این که با تلاش خودتان و جدیت و کوششی که نمودید، دل‌های زیادی - از جمله دل بنده - را در کشورمان شاد کردید. من هر یک از این خبرهایی را که الان آقای دکتر «حداد عادل» گفتند - هم این برندگان المپیادها، هم این مسابقه روباتها، و هم بقیه مسابقاتی که بوده است - در روزنامه خواندم یا شنیدم، صمیمانه و عمیقاً خوشحال شدم. من معمولاً نام و عکس بچه‌هایی را که در آزمون سراسری اول می‌شوند نگاه می‌کنم و از اسمها و چهره‌ها واقعاً لذت می‌برم. وجود شما و تلاش‌تان مایه خوشحالی بنده و میلیون‌ها نفر مثل من در این کشور است و از این جهت از شما صمیمانه تشکر می‌کنم. ان شاءالله هم شما و هم دیگران، بتوانید این خرسندیها و خوشحالیها را بازهم برای کشور و ملت و دوستدارانتان به بار آورید.

همچنین از دوستان عزیزی که به شما کمک کردند تا بتوانید از لحاظ علمی تلاش کنید - چه در دانشگاهها، چه در دبیرستانها و چه در مراکز علمی دیگر - و شما را پشتیبانی کردند، برایتان تمرین گذاشتند، معلم و کتاب فراهم نمودند و فرصت مطالعات و تحقیقات به شما دادند تا این استعدادها شکفته شد، عمیقاً و صمیمانه تشکر می‌کنم. روزگار زیادی بر ما گذشت تا استعدادهایی مثل استعدادها شما - شاید هم برتر از اینها - شکفته شد. در این کشور استعداد وجود داشت؛ اما آن بخش دیگر قضیه نبود؛ یعنی کسانی که این استعدادها را شناسایی کنند، اینها را قدر بدانند و به مسیر تلاش و کار بیندازند، وجود نداشتند. لذا آن استعدادها پوسید و کند شد، زنگ زد و از بین رفت؛ مثل همه چیزهای خوب که وقتی به آن نرسند، هرچه هم ثروتمند و حائز ارزش باشد بتدریج از بین خواهد رفت؛ مگر این که در شرایطی استثنایی هم‌تهایی فوق‌العاده‌ای پشت سرش باشد که به جایی برسد. بنابراین، بخش دوم قضیه، اهمیتش کمتر از بخش اول نیست. اگر مشوقان و قدردانها و زمینه‌سازان و فراهم‌کنندگان وسایل برای اصحاب استعداد نباشند، این استعدادها هدر خواهد رفت و احياناً به دام دیگرانی که زرنگترند، خواهد افتاد که این هم یک خسارت است.

من همین جا به این مناسبت می‌خواهم از آقایان مسؤولانی که در این جا تشریف دارند و نیز دیگرانی که پیغام و صدای مرا باید به آنها برسانند، درخواست کنم که باید این رشته تشویق و فراهم کردن امکانات ادامه پیدا کند. این جوانان، بسیار خوب نشان دادند که اولاً استعداد خوبی دارند؛ ثانیاً همّت هم دارند. ما دیگر چه می‌خواهیم؟ استعداد هست، همّت هم هست. ما بایستی امکان فراهم کنیم تا فرد مستعد بتواند از لحاظ علمی خودش را پیش ببرد؛ از لحاظ تحقیقات بتواند خودش را اشباع کند تا دیگران نتوانند بیایند از این سرمایه کشور بهره‌برداري کنند. در دانشگاهها بایستی مراکز خاصی برای استعدادها درخشان باشد. همچنان که ما برای استعدادها درخشان دبیرستان درست کردیم، بخشی از دانشگاه، بخشی از مراکز تحقیقی و بخشی از بودجه‌ای که صرف این کارها می‌شود، باید برای این صرف گردد که به ممتازان استعداد میدان بدهند؛ چون میدان دادن به آنها به نوبه خود کسانی دیگری را تشویق می‌کند؛ به میدان می‌آورد و دایره پیشرفت علمی را گسترش می‌دهد. به آن کسی که استعداد درخشانی داشته، رفته تحصیلات عالی کرده و حالا به کشور برگشته است باید برسند. باید به او توجه کنند؛ راه را برایش بگشایند و وسیله تقویت دیگران را برای او فراهم نمایند. این جزو کارهایی است که باید آقایان عزیز بنشینند و برایش برنامه ریزی کنند. البته من شنیدم که دانشگاه صنعتی شریف به این مسأله می‌پردازد؛ اما یک دانشگاه کافی نیست؛ همه دانشگاهها باید بپردازند. دستگاه آموزش عالی باید به این مسأله بپردازد و این قضیه حتماً باید دنبال شود.

جوانان عزیز! ببینید اهمیت کار علمی چقدر است؛ اهمیتش درجه یک است. اگر ما برای یک کشور، عزّت و آبرو و رفاه و اقتدار جهانی و پیشرفتهای علمی بخواهیم، باید از طریق علم وارد شویم. من نمی‌گویم برای سعادت یک

جامعه، علم کافی است. می بینیم که در دنیا کشورهایی هستند که علم هم دارند، اما واقعاً سعادتمند نیستند و در مشکلات فراوانی دست و پا می زنند. قطعاً علم نه فقط یک شرط لازم، بلکه یک شرط لازم بسیار مهم است و باید در کشور پیش برود. بنابراین، اهمیت علم معلوم است. اگر امروز کشوری از لحاظ علمی پیشرفت نکرد، نه اقتصادش پیشرفت خواهد کرد، نه اقتدار جهانی پیشرفت خواهد کرد و نه زندگی مردم پیش خواهد رفت. بالاخره علم باید در کشور پیش برود؛ بخصوص که ما عقب ماندگی داریم و باید تلاش شود. دوم این که در کشور ما از لحاظ تواناییهای بشری، امکان پیشرفت علمی هست. ما از لحاظ استعداد، از سطح متوسط دنیا بالاتریم؛ این را من با اتکا به اطلاع کسانی که در این زمینه مطالعه و تحقیق و بررسی و کار کرده اند و نمونه هایی را دیده اند، می گویم؛ نه به اتکای برداشت ذهنی. این است که استعداد متوسط کشور ما، از سطح استعداد متوسط دنیا بالاتر است. از این یک قدم بالاتر، این است که استعدادهای برجسته و درخشان در کشور ما، از لحاظ کمیّت، در سطح کمیّت استعدادهای برجسته و درخشان خوب در دنیا است. مثلاً اگر فرض کنیم در کشورهایی که خیلی استعداد درخشان دارند، از هر ده هزار نفر، یک نفر درخشان است، و همین عدد در کشورهای عقب تر، در سطح هر پنجاه هزار نفر است، کشور ما جزو آن کشورهای جلوس است؛ یعنی کمیّت انسانهایی که دارای استعداد درخشان هستند، در سطح بالایی است. من می خواهم بگویم یک نقطه دیگری وجود دارد و آن این است که کشور ما از استعدادهای استثنایی هم برخوردار است. گاهی استعدادهای استثنایی در دنیا به وجود می آید. این دانشمندان معروفی که در دنیا بودند و هستند و در طول قرون، اسم و اثرشان باقی است، اینها استعدادهای استثنایی هستند. کشور ما از لحاظ برخورداری از استعدادهای استثنایی هم یکی از کشورهای پیشرفته است. دلیلش شخصیت‌های بزرگ - چه از لحاظ فلسفه، چه از لحاظ علم - مثل ابن سیناها، فارابیها، رازیها و کسانی که از این قبیل هستند و شما آنها را می شناسید و اسمهایشان را شنیده اید. بنابراین، از این جهت بشری، ما کم نداریم.

یک نقطه دیگر در کشور ما وجود دارد که می تواند یک وسیله مثبت به حساب آید و آن «دینداری» است. در دهه های اخیر - بخصوص از قرن نوزدهم میلادی به این طرف - سعی کردند چنین وانمود کنند که دینداری، عایق و مانع علم و پیشرفت علمی است؛ اما درست بعکس است. پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لابلای و بی بندوبار و هرزه و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار علمی نمی رود. اگر ایمان بتواند بر دل انسان حکومت کند، این کمک خواهد کرد که انسان دنبال کار دشوار تحقیق علمی برود؛ چون کار تحقیق علمی ضمن این که شیرین است، دشوار است و محرومیت و مشکلات دارد. می بینید که یک سوداگر بازاری دلال چقدر درآمد پیدا می کند؛ اما یک عالم این طور نیست. ممکن است عالم اوقاتش تلخ باشد که مثلاً امکانات زندگی ندارد؛ اما در دل حاضر نیست به هیچ قیمتی این وضع خودش را با آن وضع سوداگر عوض کند. اصلاً امکان ندارد که بگویند شما علمت را بده، پول او را بگیر. حاضر نیست این کار را بکند؛ یعنی قدر علم را عالم می داند. پس، دنبال علم رفتن زحمت دارد؛ گاهی محرومیت دارد؛ گاهی مشکلات دارد. اگر ایمانی در دل انسان حاکم باشد، کمک خواهد کرد که انسان بتواند این راه دشوار را طی کند.

اروپاییها هرچه از لحاظ علمی خوب و جلو هستند، از لحاظ اخلاقی - چه اخلاق فردی، چه اخلاق اجتماعی و تاریخی - آدمهای ناباب در بینشان خیلی زیاد است. نمی خواهم مطلق بگویم که بدند؛ اما خیلی چیزهایی بد در بین آنها هست؛ از جمله همین تحریفهای تاریخی و این دروغهای ملی بزرگ. این طور منعکس کردند - البته از همان افکار قرن نوزدهمی است - که تا وقتی علم و دین هر دو می خواستند در جامعه حضور داشته باشند، دین جا را برای علم تنگ می کرد و اجازه نمی داد؛ لذا علم متوقف می ماند! دلیلش چیست؟ دلیلش قرون وسطی! در قرون وسطی، در بین مردم دین بود و زیاد هم بود، تعصب آمیز هم بود؛ با این همه علم پیشرفتی نکرد؛ اما بتدریج از لابلای این صخره های دشوار تعصب و اعتقاد دینی، رگه های علمی بیرون آمد و جا را برای دین تنگ کرد - خودش بیرون آمد و صحنه گردان شد و دین را به انزوا راند - این تحلیلی است که آنها می کنند. این تحلیل، تحلیل غلطی است؛ یعنی ناشی از حقایق و واقعیات نیست. اولاً قرون وسطایی که آنها می گویند، قرون وسطایی دوران جهالت و بدبختی اروپاست، نه دوران عقب ماندگی علمی همه جای دنیا؛ اینها اروپا را تعمیم می دهند. حالا فرض بفرمایید اوج قرون

وسطی و تاریکی قرون وسطی چه زمانی است؟ قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ یعنی قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمی کشورهای اسلامی و در رأس همه ایران؛ یعنی قرن ولادت و زندگی ابن سینا و رازی و فارابی و دیگران. همه این شخصیت‌های بزرگ، آفتابهایی هستند که از این طرف دنیا تابیدند.

قرن چهارم هجری، قرن اوج شکوفایی تمدن اسلامی است. اگر کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم» را مطالعه کنید، خواهید دید که در قرن چهارم هجری - یعنی همان قرن یازدهم میلادی؛ یعنی اوج ظلمت جهل در اروپا که هیچ چیز نبوده - اوج شکوفایی اسلامی مربوط به ایران است. دانشمندی هم که هستند - جز تعداد خیلی معدودی - تقریباً همه ایرانی اند؛ در حالی که دین و دینداری در همان اوقات در ایران از اروپا کمتر که نبود، خیلی بیشتر هم بود. پس، این دین نیست که مانع علم است؛ یک چیز دیگر و یک هویت دیگری است که مانع از پیشرفت علمی می‌شود. آن چیست؟ آن، جهالت‌های گوناگون مردم است؛ خرافات مسیحیت آن روز است. هرگز در دوره اسلامی دیده نشد که یک عالم به جرم علم، مورد اهانت قرار گیرد؛ در حالی که در اروپا به جرم علم یکی را کشتند، یکی را سنگسار کردند، یکی را به دار زدند، تعداد زیادی را آتش زدند! یعنی آنها آنچه را که در آن جا اتفاق افتاده و ناشی از دین خرافی آمیخته به شدت جهالت زده مسیحیت تحریف شده بود، به همه دنیا تعمیم دادند. گناه اسلام چیست؟ گناه مسلمانان چیست؟ گناه ملت‌های اسلامی چیست؟

دین، طرفدار و مشوق علم است. آن کسانی که علمای بزرگ هستند - به جز موارد بسیار معدودی - همه جزو علمای بالله اند. مثلاً ابن سینا پزشکی که کتاب «قانون» اش تا اندکی پیش - یعنی بعد از هزار سال - در اروپا به عنوان یک منبع در دانشگاهها مورد مراجعه بوده، یک عالم دینی است؛ آدمی است که در عرفان می‌نویسد، در فلسفه هم می‌نویسد. فارابی و دیگران هم همین طور بودند. البته، موارد بسیار معدودی هم وجود دارد که از این قبیل نبودند؛ یعنی عالم علوم طبیعی، عالم دین به حساب نمی‌آمده است. از این قبیل هم داریم؛ اما کم. بنابراین، علم و دین با هم پیش رفتند و دین به علم کمک کرده است. این یک حقیقت بسیار مهم است که امروز خوشبختانه در کشور ما وجود دارد. بچه‌های ما مذهبی و دینی اند. الان در بین شما کسانی هستند که با قرآن مانوس و آشنايند و بحمدالله کم هم نیستید. این را در خودتان تقویت کنید. این استعداد باید در خدمت آن نیازی که اول ذکر کردم - یعنی نیاز به علم - قرار گیرد و این ایمان باید به کمک آن بیاید. باید سعی هم بشود که از این استعداد - که یک ذخیره و ودیعه الهی در وجود شماست - مثل همه ودایع الهی نگهداری شود. شکر آن هم به این است که انسان آن را در راه خودش به درستی مصرف کند. سعی کنید این را حقیقتاً برای خیر کشورتان، خیر مردمتان و پیشرفت علمی در کشور، به راه بیندازید.

در این دو، سه قرن اخیر، متأسفانه ما از لحاظ علمی خیلی عقب بوده ایم. در این دو، سه قرن اخیر، بزرگترین گناه و تقصیر را حکام کردند که استعدادها را از بین بردند. ما نمونه هایش را سراغ داریم. البته تا اواخر صفویه خوب بود؛ شاید مقداری بعد از صفویه هم نمونه‌هایی پیدا می‌شد که از لحاظ پیشرفت علمی و پرورش افکار بزرگ، دانشمندان بزرگی پیدا شدند؛ اما بعد دیگر بتدریج همین طور از بین رفت. اولاً مشوق وجود نداشت؛ نه به آن صورت مشوق تحصیل علم وجود داشت؛ نه مشوق به معنای استفاده‌کننده وجود داشت. در این زمینه‌ها، نمونه‌های زیادی هست که می‌توان تک تک و مورد به مورد در بخش‌های مختلف مطرح کرد. مثلاً در زمینه ساخت سلاح، در همان دوران اول قاجاریه، یک صنعتگر، سلاح پیشرفته درست کرد - سلاحی که آن روز در دنیا پیشرفته‌تر از آن هم دیگر نبود؛ مثل همان سلاح‌های آن روز دنیا بود - اما با تدابیری او را نابود کردند؛ سلاحش را هم از بین بردند! در یک مورد دیگر، یک جغرافیادان و آگاه به مسائل جغرافیایی در زمان قاجاریه بود که به منطقه خوزستان رفت و متناسب با آن زمان، نقشه برداری بسیار دقیقی کرد و همه امکانات و کارهایی را که شده بود و کارهایی را که نشده بود و کارهایی را که باید می‌شد، در یک گزارش فراهم نمود - این گزارش هم امروز موجود است - اما اصلاً مورد اعتنا قرار نگرفت! من به مناسبت جنگ و بعد از جنگ، با مسائل خوزستان مقداری آشنا هستم. این نوشته را که دیدم با خودم فکر کردم اگر این نوشته همان وقت عملی می‌شد، خوزستان ما، خوزستان بسیار پیشرفته‌ای بود. او درست روی

نیازها تکیه کرده بود؛ آب خوزستان و زمینهای خوزستان را مورد بررسی قرار داده بود. اصلاً این چیزها مورد اعتنا قرار نگرفته بود. در بخشهای مختلف، افراد با استعدادی وجود داشتند. در زمینه صنعت - البته در زمینه علم جداسازی - افراد پیشرفتهایی داشتند؛ اما مورد اعتنا قرار نمی گرفتند؛ مورد بی احترامی و قدرناشناسی و احیاناً دخالت بعضی از این سوداگران خارجی قرار می گرفتند که با خود می اندیشیدند اگر چنین متاعی در این جا ساخته شود، باب تجارتشان بسته خواهد شد! همه این عوامل کمک کرده و این کشور در ظرف این دو، سه قرن، از لحاظ علمی و از لحاظ صنعتی، به این وضعی رسیده که مشاهده می کنید.

البته - خوشبختانه - شما آن روزها را ندیدید؛ شما امروز را می بینید که بحمدالله حرکتی شده و پیشرفتی کرده ایم. آن روزهای قبل از انقلاب، حقیقتاً محیط علم و صنعت و پیشرفت و امثال اینها، برای هرکسی که مطلع می شد، گریه آور بود. اگر احیاناً کسی هم پیدا می شد که دارای استعداد خوبی بود، چاره ای نمی دید جز این که بلند شود از این جا برود! سوداگران مغزها، مغزهای برجسته و فعال را به کشورهای خودشان می بردند و کشورهای چو کشور ما را از این مغزها خالی می کردند؛ در واقع به آنها کمک می شد. ما یک عقب ماندگی داریم که این را ان شاءالله باید شما جبران کنید؛ یعنی این نسل شما، این زحمت و این مسؤولیت را بردوش دارد که جبران کند. قدری حرکت را سریع کنید و این کار علمی را دنبال بگیرید. حالا که معلوم شد شما بحمدالله استعداد خوبی دارید، آن را به کار بیندازید. مطمئناً در آینده نه چندان دوری ثمرات شیرینش دیده خواهد شد؛ هم شما خودتان خواهید دید، هم ان شاءالله کشور مشاهده خواهد کرد. باید بکوشیم تا بتوانیم کشور را از لحاظ علمی از دیگران بی نیاز کنیم. البته علم چیزی نیست که هر کشوری بگوید من از مردم دیگر بی نیازم؛ نه. علم داد و ستدی است. اگر درهای علم مدتی در یک کشور بسته شد و از دیگران استفاده ای نکرد، آنچه هم که در درون خودش از استعداد هست، از بین خواهد رفت؛ یعنی سرکوب خواهد شد. علم از جمله مقولاتی است که با تبادل و داد و ستد رشد پیدا می کند. بنابراین، اگر می گویم بی نیاز شویم، مقصودم این نیست که دیگر با هیچ کسی داد و ستد علمی نداشته باشیم؛ نه. انسان در اوج علم هم باید بدهد و بستاند - در این شکی نیست - منتها وضع کنونی کشورهای عقب مانده علمی متأسفانه به گونه ای است که از لحاظ علمی حرکتشان دو طرفه نیست؛ یک طرفه است. فقط باید از آنها التماس کنند و بخواهند؛ آنها هم مقداری می دهند و مقدار زیادی نمی دهند! امروز دانش ممتاز و برجسته و برتر و همچنین صنعت برجسته و برتر، از جمله امکاناتی است که در اختیار خیلی از کشورها گذاشته نمی شود. اصلاً از محیطهای اختصاصی خودشان بیرون نمی رود و به این کشورها اجازه استفاده داده نمی شود.

در پایان مطلبی را که اول عرض کردم مجدداً تکرار می کنم: باید مسؤولان کار علمی در کشور، زمینه ها را فراهم نمایند و همه کمک کنند. راهها را برای جوانان ممتاز و برتر باز کنند؛ هم در علوم ریاضی، هم در علوم طبیعی، هم در علوم انسانی، هم بخصوص در زمینه ادبیات فارسی، هم در مسائل علوم دینی، هم در فلسفه و در مسائل فکری. در همه این رشته ها ما احتیاج داریم که کسانی با این استعدادهای درخشان ان شاءالله میدان جلوشان باز باشد و بتوانند پیشرفت کنند که این تکلیف مسؤولان را سنگین می کند. امیدواریم که ان شاءالله خداوند باز هم به شما توفیق دهد و در مسابقات جهانی و در میدانهای علمی کاری خودتان روزبه روز توفیقاتتان زیاد شود؛ هم شما خوشحال شوید و هم ما را خوشحال کنید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته